

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



تاریخ نگاری اروپا در عصر جدید

نویسنده: محمدعلی علیزاده / نقی لطفی

تاریخنگاری در اروپا با بررسی تحول ادبی و تغییر بینشهای نظری و فکری انجام می‌گیرد. برای

شناخت بهتر تاریخنگاری در عصر جدید آگاهی از منشاها و بینشهای تاریخی در قرون وسطی ضروری

است؛ به ویژه اگر بخواهیم نقش مسیحیت و کلیسا را بر جریانهای فکری و فرهنگی اروپا در تالیف آثار

تاریخی متعدد آن هم به وسیلهی رهبانان و وابستگان به تشکیلات کلیسای متذکر شویم .

شروع تاریخنویسی در میان ملت‌های اروپایی و خارج از چهارچوب کلیسا با رشد حماسه‌های پهلوانی

و اساطیر عصر شوالیه‌گری همراه بود که خود در رویکرد ملت‌ها به زبان‌های بومی و هویت ملی آنان

بی‌تأثیر نبود. پس از خلق منظومه‌های تاریخی، مانند شانسون دوزست، السید، اوشن و مالدین(۱) در

کشورهای اروپایی و همزمان با برخی فعالیت‌های فرهنگی همچون تأسیس مراکز علمی و دانشگاهی،

مانند دارالعلم پاریس و دانشگاه‌های کمبریج و بولونیا زمینه برای تکوین و توسعه‌ی تاریخنگاری ملی و محلی فراهم شد. تأثیر جنگهای صلیبی و ضد بدعتی در آثار نویسندگانی چون ژوانویل، ممزبوری، پرایس، گراتز، دوکلاری، هاردوئن و صوری به تالیف آثار تاریخی نسبتاً ارزشمندی منجر شد که علاوه بر وقایع نگاری و بیان حوادث سیاسی عصر، از طریق برخی تحلیلها و با ارائه نظریات و اطلاعات بیشمار تاریخی عرصه جدیدی در حوزه‌ی تاریخنگاری سنتی گشوده شد .

ماحصل این تحول در انسان‌گرایی عصر رنسانس و کوششهای متعددی که نوگرایان و تجدیدطلبان این عصر انجام دادند، دیده می‌شود. به گونه‌ای که شخصیت‌های اومانیستی همچون، لورنتسیو والا و ویلیام بنتلی با نقد برخی اسناد همچون عطیه کنستانتین و مراسلات فارسی، زمینه تردیدهای لازم را در سنت‌های تاریخی فراهم ساختند و با کشف آثار کلاسیک و نسخه‌های خطی یونان و روم به وسیله تیلی، لیناگر، گروسین، نیکولی، دافلترو و دیگر اومانیست‌های اروپایی، زمینه‌ی بازخوانی متون و نقد منابع و تطبیق تواریخ فراهم شد. (۲)

در سایه‌ی حمایت خاندان‌هایی همچون مدیچی در ایتالیا علاوه بر فلسفه و هنر و ادبیات کلاسیک

باستان به تاریخ اعصار پیشین نیز توجه شد. تدریس زبان یونانی و جستجو در آثار کلاسیک، افرادی

چون پترارک و بوکاچیو را متحول ساخت. نقد و بررسی نوشته‌ها و مسلکها و سنتها باب طبع

اومانیستهای عصر جدید شد. یعنی بازشناسی ادبیات کهن زمینه رفرم مذهبی را فراهم ساخت .

آغاز جنبش رفرم دینی ملاکی شد برای بازشناسی هویت جدیدی که اینک نه در قوالب مرسوم جهان

مسیحیت و کلیسای رومی، بلکه در گستره‌ای با مرزهای قومی، آیینی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی

قرار داشت و می‌کوشید با دیدگاه نوتری جهان عصر جدید را تفسیر کند. تفسیر سنتی و پیشین کلیسا

در مورد مساله مشیت الهی در تاریخ و پاداش و عقوبت یا معجزات الهی دیگر چیزی نبود که مورخان

عصر جدید به آن توجه کنند. بلکه نگرش تحلیلی به رویدادها و تفسیر علل و عوامل تحولات سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی و تاکید بر نقش انسان در تاریخ در دستور کار مورخان قرار گرفت. (۳) این

مورخان دیگر نمی‌کوشیدند تا همچون مورخان راهب قرون وسطایی، نظم روایی و سلسله حوادث را

رعایت کرده و کتابهای تاریخی خشک، تصنعی و ملامت آور بنویسند که به سبب نوشتن آنها به زبان

لاتینی و نثر مصنوع تعداد زیادی از مردم از خواندن آنها محروم بودند. برعکس ترجمه آثار یونان

و روم، به ویژه نوشته‌های هر دوت، توسیدید، پلوتارک، تاسیت و بازشناسی متدهای تحقیقی افرادی

چون توسیدید، تاسیت و پولیپ مورد توجه محققان عصر جدید قرار گرفت. طوری که آثار

نویسندگانی چون آریوست، تاس، ماکیاول و بوکاجیو شدیداً متأثر از منش و نگرش تاریخی عصر

کلاسیک یونانی، رومی بود. (۴)

کوششهای پیروان مذهب کاتولیک و پروتستان برای نگارش تاریخ مستقل دینی خود، موجب رواج دو

سبک متفاوت در عرصه تاریخنگاری شد که همراه با نقد و تحلیل متون و آثار به دوره‌ی فعالیت‌های

محققانی چون، اسپون، مورفوکن و وود در عرصه روش تحقیق تاریخی منتهی گردید، به گونه‌ای که

پالئوگرافی (۵) (زبان‌شناسی و به کارگیری برخی متدها و دانشهای دیگر برای تحقیق تاریخی، مرسوم و

متداول گشت .

در قرن هفدهم میلادی همزمان با رشد نسبی ملی‌گرایی و بیداری روح ملی و متعاقب آن آغاز عصر

خرد، تاریخ‌نویسی نیز به منظور ارشاد مردم و شناسایی جوامع بشری رشد یافت. نگارش تاریخچه

اختلافات قومی و مذهبی و اتصال حال به گذشته، هدف اصلی مورخان این دوره بود. ضمن آن که

تحت تاثیر حمايت‌هاى دربار و خاندانها، نوشته‌هاى تاريخى چنډى در مورد سلسله‌ها و شخصيت‌هاى سياسى تحرير شد كه جنبه ادبانه‌ى آن‌ها از يك طرف و استفاده از تاريخ براى سياست از سوى ديگر در آن‌ها جلب توجه مى‌كند. مورخانى چون فولر، كلارندون، فلورى و سرانجام بوسوئه (۶) در كتابهايشان با فصاحت و شيوايى مى‌كوشيدند تا کاربرد تاريخ را براى سياستمداران و پادشاهان يادآورى كنند. در همان زمان افرادى چون شكسپير، درايدن، كللى، راسين مارلو و فنلون تاريخ را با ادبيات ممزوج كرده و زمينه را براى تحقيقات نظرى در مورد شخصيت‌ها و حوادث اعصار گذشته مهيا ساختند. خلق برخى از آثار اين دوره همانند تاريخ سلطنت هانرى هفتم به وسيله فرانسيس بيكن، تاريخ زمان به وسيله برنت يا تاريخ شايستگان انگليس به وسيله فولر (۷) از نشانه‌هاى اين تحول است .

در سده‌ى هجدهم ميلادى شاهد تحول رمانتيسم ادبى و منظومه‌هاى تاريخى به ويژه در آثار افرادى چون شيلر، پرو، ولتر و ونيكلمن هستيم كه اين مساله خود در گرايش مردم و دربار به سمت مطالعه تاريخ موثر بود. همچنين رشد سوسياليسم و تحول دولتهاى ملّى در اروپا، كه سبب خودباورى شد، در

نگارش آثاری چون تواریخ محلی بی‌تأثیر نبود. آثار هیوم، اسمالت، فروررن، دالین و همچنین تالیف

فرهنگهای تاریخی، انتقادی به وسیله بل و ولتر و آثاری که در حوزه فلسفه تاریخ از دوران ویکو(۸)

تا عصر بدن و اولباخ تدوین شد موجب تحلیل‌های فلسفی ارزشمندی درباره‌ی تحولات تاریخی شد.

عصر جدید، عصر گسترش افق دید اروپاییان و گسترش مراودات با کشورهای دیگر (از عصر اکتشافات

تا عصر استعمار) بود. مونتسکیو با تالیف نامه‌های ایرانی و سپس تحلیلش پیرامون انحطاط و سقوط

امپراطوری روم به وسیله‌ی ادوارد گیبون و دیگر نوشته‌های تاریخی، علمی محض و سپس نقد تاریخ

توسط نیپور و شوبلر منجر شد. این مساله تاریخنگاری اروپا را در آستانه علمی شدن و استقلال آن از

ادبیات و فلسفه و دیگر علوم قرار داد. (۹)

اصطلاح عصر جدید

این اصطلاح را نخستین بار اومانیه‌های عصر رنسانس به کار بردند. اومانیه‌ها به علت علاقه‌ای که به فرهنگ یونان و روم داشتند، با بازنگری در دنیای قدیم، حد فاصل عصر خود و دوران قدیم (آنتیک) را عصر وسطی خواندند و بدین ترتیب عصر اومانیه‌ها به عصر نو یا دوران جدید معروف شد. این بازنگری در اصل فرایند تحولی بود که در عرصه زبان لاتین صورت گرفته بود، چرا که محققان عصر جدید (رنسانس) پس از مطالعه زبان لاتین و تحولات ساختاری آن، این زبان را به سه بخش تقسیم کردند :

الف) لاتین قدیم که به عصر سیسرو، سنکا و تاسیت تعلق داشت و همان لاتین اولیه و اصیل بود .

ب) لاتین میانه که پس از تهاجم اقوام ژرمنیک و تتونیک از شمال اروپا به این سرزمین شکل گرفت و زبان لاتین قدیم را مورد تهاجم قرار داد. بدین ترتیب زبان لاتین اولیه دستخوش تغییر شد و زبان منحطی به وجود آمد که به آن زبان لاتین محاوره‌ای می‌گفتند .

ج) لاتین جدید که همان لاتینی بود که اومانیه‌های عصر رنسانس به کار بردند و در اصل نوعی

بازگشت به همان لاتین اولیه بود .

بدین ترتیب زبان لاتین به سه دوره‌ی قدیم، میانه و جدید تقسیم شد و این تقسیم‌بندی به دوره‌بندی

تاریخ هم سرایت کرد و مفهوم «قرون وسطی» خصلت تاریخی به خود گرفت .

از سوی دیگر، افرادی که از لاتین محاوره‌ای نفرت داشتند در بازگشتی اساسی به فرهنگ و مدنیت

یونان و روم ایدئالهای خود را یافتند و نفرت خود را از دوران طولانی که بر آنان گذشته بود (از

زمان سقوط امپراتوری روم تا عصر رنسانس) ابراز کردند و عصر خود را عصر روشنایی نامیدند. پس،

دوره‌ای که در حد وسط قدیم و جدید قرار گرفت، بالضروره معنای قرون وسطی یافت. این اصطلاح

ابتدا به مفهوم تاریخی دلالت می‌کند ولی از سوی دیگر مفهوم منفی به خود می‌گیرد و آن مفهومی

است که مورخان عصر جدید (رنسانس) القا کرده‌اند. طوری که اومانئیستها در بازگشت به تمدن

یونانی و رومی، آن دوران طلایی را ستوده و در باب آن داستان‌سرایی کردند. آن‌ها خود را وارثان

نو و عصر خود را آغازگر تمدن و مدنیت جدید در غرب می‌دانستند و با انتقاد از دوران قرون وسطی

از آن به عنوان عصر ظلمت و تاریکی و بی‌خبری یاد می‌کردند. در حقیقت در اینجا نوعی قضاوت

ارزشی صورت گرفته است. در حالی که مطالعه‌ی دقیق تاریخ قرون وسطی نشان می‌دهد که این

حکم کلی جائز نیست، چرا که ما در دوران میانی قرون وسطی (۱۱-۱۳ م.) شاهد رنسانس اولیه

هستیم که پایه و اساس رنسانس بزرگ است و دوران پایانی قرون وسطی (۱۳-۱۵ م.) نیز دوره‌ی

انبساط رنسانس اولیه است. پس نظر اومانیستها شاید در دوره‌ی آغازین قرون وسطی تا حدودی

صادق باشد. چرا که با تهاجم ژرمنها به امپراتوری روم شاهد انحطاط در عرصه‌های فکری، فرهنگی و

ادبی جامعه هستیم که با قرار گرفتن عقل در زندان کلیسا عصری از بی‌خبری و جهل حکمفرما شد.

این دوره در اصل مربوط به قرون پنجم تا دهم و یازدهم میلادی است. حتی برخی از مورخان و

متفکران قرن نوزدهم میلادی به رد رنسانس پرداخته و معتقدند چیزی با عنوان رنسانس وجود نداشته

است. اصطلاح رنسانس را نخستین بار یاکوب بوکهارت در قرن نوزدهم در کتابی با عنوان فرهنگ

رنسانس در ایتالیا به کار برد. (۱۰)

تاریخ کشورهای اروپایی و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری و فرهنگی آنها در عصر

جدید از بسیاری جهات مورد توجه است و این مساله متضمن ارتباط تنگاتنگ با دیگر قسمت‌های

دنیاست. در حالی که به تاریخ شرق، امریکا و افریقا کمتر توجه می‌شود و فقط هنگامی به آنها پرداخته می‌شود که مسائل تجاری و اکتشافات جغرافیایی مطرح است، به این معنا گسترش افق دید اروپاییان با به دست آوردن مناطق جدید، مترادف آغاز عصر استعمار است و بحث و بررسی پیرامون تاریخ شرق، امریکا و افریقا مرتبط با مسأله‌ی استعمار است. به تعبیری تاریخ عصر جدید، تاریخ قدرت یافتن تدریجی اروپا و تحولاتی است که در غرب به وقوع پیوست .

اختلاف نظر در مورد معنا و مفهوم تقسیم‌بندی تاریخی

در قرن نوزدهم میلادی، مورخان در زمینه‌ی تقسیم‌بندی تاریخی دو دیدگاه مطرح کردند که پاره‌ای اختلافات را برانگیخت و از آنها می‌توان به عنوان دیدگاه‌های خاص و عام نام برد. در دیدگاه خاص که بیشتر از سوی مورخان اسلاوی ارائه شد مراحل پنجگانه‌ی تاریخی مطرح است و تحولات تاریخی بشر از منظر اجتماعی - اقتصادی بررسی می‌شود. در این دیدگاه این باور وجود دارد که «به جز

درک از ماتریالیسم تاریخی و نظام تک خطی جامعه اشتراکی اولیه، برده‌داری فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم، آلترناتیو دیگری در برابر جوامع وجود ندارد.» (۱۱) این دیدگاه قرون وسطی را مترادف عصر «فئودالیت» که ساخت اقتصادی وسیعتری از قرون وسطی است می‌داند و دوره‌ی فئودالیت را به دوره‌های کوچکتري تقسیم می‌کند که مرحله آغازین آن از قرن پنجم تا نیمه‌ی قرن سیزدهم، دوره میانی آن از قرن سیزدهم تا پانزدهم و دوره‌ی پایانی آن از قرن پانزدهم تا هجدهم و حتی تا نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی ادامه داشته است .

انطباق دوره‌ی قرون وسطی با عصر فئودالیسم که با تهاجم ژرمنها به اروپا و کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا آغاز شد و تا قرن هفدهم در انگلستان، هجدهم در فرانسه و نیمه‌ی قرن نوزدهم در کشورهای آلمان، ایتالیا و حتی روسیه ادامه یافت، منجر به آن شد که مورخان اسلاوی تمامی مباحثی را که در عصر جدید روی داده است - همچون مساله اکتشافات جغرافیایی، رفرم مذهبی، انقلاب هلند و استعمار انگلیس و فرانسه - در مباحث قرون وسطی بررسی کنند و آغاز دوران جدید را همزمان با آغاز انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م. بدانند. (۱۲)

در حالی که در دیدگاه عام که از سوی مورخان بورژوازی مطرح شد سال ۱۴۵۳ م. که سال سقوط قسطنطنیه و امپراتوری بیزانس به عنوان آخرین سنگر مسیحیت ارتدکس و مستحکمترین دژ قرون وسطایی به دست ترکان عثمانی است، پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید تلقی می‌شود. سقوط قسطنطنیه خود نقطه عطفی در تحولات تاریخی از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی است. از سوی دیگر سال ۱۴۵۳ م. سال پایان جنگهای صدساله بین کشورهای انگلیس و فرانسه است. گروهی دیگر از این مورخان سال ۱۴۹۲ م. را، که مصادف با کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب و خود نقطه عطفی در مسالهی اکتشافات جغرافیایی و دستیابی اروپاییان به جهانی نوست، پایان قرون وسطی و آغاز عصر جدید می‌دانند. (۱۳)

به تعبیری هر دو نظریه، نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم میلادی را آغاز عصر جدید می‌دانند. در مورد پایان قرون جدید، اختلاف چندانی بین مورخان وجود ندارد و به سبب اهمیت انقلاب کبیر فرانسه، این سال پایان قرون جدید و آغاز دوران معاصر تلقی می‌شود.

معنا و مفهوم تاریخ در عصر جدید

در معنا و مفهوم تاریخ در عصر جدید نکته‌ی مهمی نهفته است که در درک تاریخ بسیار مهم است و این

مفهوم در تقابل با مفاهیم قرون وسطایی آن است. به گونه‌ای که در قرون وسطی تاریخ از منظر

الهیات بررسی و خود جزئی از الهیات محسوب می‌شد؛ یعنی نوعی تفسیر مذهبی یا دینی از تاریخ

دنیا صورت می‌گرفت. در حالی که در عصر جدید این مفهوم دستخوش تغییر شده است. در عصر

جدید به دلیل بازگشت به ایدئالهای رنسانس و با نگرشی به انسان و رویکرد از الهیات، برداشت

جدیدی از تاریخ صورت می‌گیرد. این برداشت «انسان محوری» از تاریخ از سوی مورخان عصر جدید

است. دیگر در این برداشت، تاریخ به مثابه یک درام یا فاجعه نیست که آغاز و انجام آن معلوم باشد.

بلکه با بازگشت به این جهان و تزلزل انسجام تفکر دینی و آزادی انسان از قیود و سنتهای قرون

وسطایی، نگرشی این جهانی به تاریخ صورت می‌گیرد و با جدا شدن تاریخ از الهیات، این رشته خود

یک رشته علمی محسوب می‌شود که مساله بسیار مهم و تعیین کننده‌ای است. عصر جدید با دو نگرش

جدید شروع شد. یکی از منظر رنسانس که خود فریاد آزادی انسان از قیود و سنتهای کلیسای

کاتولیک بود و دیگری توجه به خواستها، ایدئالها و آرزوهای انسان برای تجسم عینی آن ارزشها در

زمین .

ویژگیهای قرون جدید

1. شکل گیری و رشد مناسبات سرمایه داری

عصر جدید تعریف دیگری از نظر تقسیم بندی در شکل اقتصادی - اجتماعی مترادف است با رشد

مناسبات بورژوازی یا شروع مناسبات سرمایه داری. این تقسیم بندی خود معیاری است برای متحول

کردن تاریخ اروپا، چرا که در این دوره تغییرات اساسی و بنیادی در نظام اقتصادی - اجتماعی بشر

صورت می پذیرد .

نگاهی به تمدن‌های گذشته، بیانگر این واقعیت است که این تمدنها از هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد به این طرف دارای ساخت اقتصاد کشاورزی اسکان یافته‌ای بوده‌اند. پیدایی دولت در قدیم و تمدنهای با سابقه شرق دال بر این مدعاست که دولت هنگامی پدید آمد که اشکال اولیه نظام اقتصادی با تکیه بر اقتصاد کشاورزی صورت گرفت. زیرا در نخستین فعالیت‌های بشری برای اموری مانند زهکشی، آبیاری، سد زدن به نوعی تشریک مساعی جمعی نیاز بود و به این ترتیب، این مرحله آغاز پیدایش دولت است. (۱۴)

بدین شکل می‌توان تقسیم‌بندی مراحل پنجگانه تاریخی را مورد بررسی، بازنگری یا نوعی انتقاد قرار داد و آن را صرفاً به دو مرحله تقلیل داد، چرا که با بررسی ساختار اقتصادی، این نکته روشن می‌شود که ساخت اقتصادی حاکم، از قدیمترین ایام یعنی از همان هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی، دقیقاً متکی بر اقتصاد کشاورزی بوده و این ساخت مبین این معناست که عامل اصلی تولید ثروت زمین است و نوع مناسبات اقتصادی نیز، اقتصاد کشاورزی. هر چند در حاشیه مسائل کشاورزی، صنعت نیز تا حدودی پاسخگوی این نظام اقتصادی است، ولی هنر پیشه‌وران

یا استادکاران نسبت به اقتصاد کشاورزی که اقتصاد غالب است جنبه‌ی فردی دارد. در تقسیم‌بندی مراحل پنجگانه تاریخی دوره‌های برده‌داری و فئودالیت را به دو دوره متمایز کرده‌اند، در حالی که تفاوت جوهری بین این دو دوره نمی‌توان یافت. تفاوت‌های این دو صرفاً جنبه‌ی حقوقی و به اصطلاح ظاهری دارد، در حالی که نفس فعالیت‌های هر دو دوره یکی است. ما در دوره‌ی فئودالیت به گروهی از کشاورزان برمی‌خوریم که اصطلاحاً به آن‌ها «سرو» (۱۵) می‌گویند که با بردگان هیچگونه تفاوتی ندارند چرا که نقش فعالیت‌های هر دو دسته یکی است. یعنی هم برده در اقتصاد کشاورزی بر روی زمین کار می‌کند و به تولید محصولات کشاورزی می‌پردازد و هم سرو. ولی از نظر حقوقی بین آن‌ها تفاوت است و آن این که برده هیچ حقی از محصول تولید شده ندارد و دسترنج او به ارباب تعلق دارد. در حالی که سرو از آزادی بیشتری برخوردار بوده و وضع او از لحاظ مالی بهتر از برده است. پس هم در دوران قدیم و هم در قرون وسطی اقتصاد غالب همان اقتصاد کشاورزی است و تفاوتی از لحاظ ماهیت ساخت اقتصادی میان آن دو نیست؛ به همین دلیل کل تاریخ تمدن بشری را از لحاظ ساختار اقتصادی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. یکی دوره‌ی اقتصاد کشاورزی است و از همان هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به عنوان اقتصاد غالب بوده

و دیگری اقتصاد سرمایه‌داری که از قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف با تکیه بر انقلابات تجاری - فنی و نهایتاً انقلاب صنعتی به شکل اقتصاد غالب در آمده است .

بدین ترتیب یکی از ویژگی‌های اساسی عصر جدید همین ظهور اقتصاد تجاری، بازرگانی و رشد مناسبات سرمایه‌داری است. در این دوره اساس اقتصاد بشری دگرگون می‌شود و اقتصادی بر پایه‌ی قدرت مالی، اموال منقول، طلا، سکه و مسکوکات شکل می‌گیرد که ریشه‌ی آن را باید در زندگی شهرنشینی جستجو کرد. این تحول نقطه عطفی در عصر جدید است. چرا که تمام تحولات دیگر تحت‌الشعاع آن قرار خواهد گرفت. زمانی که مناسبات اقتصادی تغییر کند و نظام سرمایه‌داری جانشین نظام فئودالی گردد به تبع آن تغییرات دیگری صورت خواهد گرفت .

2. پیدایش مفهوم انقلاب

یکی دیگر از ویژگی‌های عصر جدید پیدایش مفهوم انقلاب است. در این عصر با چندین انقلاب از جمله

انقلاب هلند، انگلیس و امریکا مواجهیم که در نهایت به انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ م. ختم می‌شود. در عصر جدید به سبب بر هم خوردن موازنه‌ی طبقاتی و مراتب اجتماعی مفهوم انقلاب شکل می‌گیرد که درک تمامی انقلابات در گرو همین مفهوم نهفته است، یعنی تا زمانی که اقتصاد، کشاورزی بود و اربابان و فئودالها و ملاکان بر روستاییان غلبه داشتند طبقه زیرین قادر به تغییر این مناسبات نبود. ولی در عصر جدید به علت دگرگون شدن نظام اقتصادی و پدیدار شدن طبقه متوسط شهری، که اساس اقتصادش نه کشاورزی بلکه تجارت و بازرگانی است، شاهد بر هم خوردن نظام اجتماعی، فکری و فرهنگی هستیم و این مساله عامل مهمی در تحولات اجتماعی است. در این عصر با پدید آمدن طبقه متوسط اجتماعی و ورود آنها به صحنه‌ی سیاسی به دلایل چندی شاهد دگرگونی ساختار سیاسی قدرت نیز هستیم. این گروه دیگر پایگاهشان متکی بر مناسبات ارضی نبود بلکه به تجارت و بازرگانی و مناسبات پولی کشیده شده و اقتصاد آنان متکی بر ثروت و ناشی از درآمد تجاری بود. اینان به مسکوکات مجهز بودند و پایگاه قدرتشان را اموال منقول تشکیل می‌داد. حال آن که پادشاهان پایگاهشان مناسبات ارضی و پشتوانه قدرتشان سلسله مراتب فئودالی بود. تفاوت دیگر در این است که آنها در شهرها زندگی می‌کردند و نظام شهری تمرکز جمعیتی را می‌طلبند و همین

تمرکز و تحرک جمعیتی خود عامل مهمی در تحولات سیاسی به شمار می‌رود. در حالی که در نظام فئودال با توجه به ساخت اقتصادی آن، هیچ‌گاه جمعیت‌های روستایی نمی‌توانستند از محدوده‌ی معینی فراتر روند. به همین دلیل ما در اقتصاد برده‌داری یا فئودالیت به مقوله‌ای به نام انقلاب بر نمی‌خوریم. یعنی هیچ‌گاه شورش‌های بردگان نتوانست مناسبات برده‌داری را بر هم بریزد و اگر بردگان دست به شورش زدند، موقتی و در حوضه مشخصی بود. ما در دوران فئودالیت بارها شاهد شورش‌هایی هستیم، همچون شورش «وات تایلور» در انگلیس یا «ژاکری» در فرانسه که در این شورش‌ها نیز هیچ‌گاه روستاییان نتوانستند ساخت سیاسی جدیدی عرضه کنند و سلطه اربابان را براندازند. در تمام دوران برده‌داری و فئودالیت، تحولی که به مفهوم انقلاب باشد وجود ندارد. انقلاب صرفاً پدیده‌ای است که به عصر جدید تعلق دارد و عصر تحولات عمیق‌تری در ساختار سیاسی قدرت است.

از آنجا که در این عصر، قدرت مطلقه سلطنت و دولت خود مانع اساسی بر سر راه طبقه تجار و بازرگانان است، این طبقه متوسط شهری مجبور می‌شود برای رسیدن به اهرم‌های قدرت دست به تحرک بزند؛ یعنی دگرگونی‌های ساختاری در ابعاد اقتصادی - اجتماعی منجر به دگرگونی‌هایی در

ساختار حکومت به لحاظ سیاسی می‌شود. در اینجاست که نفس حکومت مردم و حقوق آن‌ها در برابر حاکمیت فرمانروایان قرار می‌گیرد و نمونه‌ی بارز آن انقلاب کبیر فرانسه است .

3. غرش توپخانه و پیدایی امپراتوریهای استعماری

یکی دیگر از مراحل عصر جدید با غرش توپخانه آغاز می‌شود و همین نشان می‌دهد که تحولات فنی در عرصه نظامی راه فروپاشی فئودالیت را هموار خواهد کرد. با ورود به عصر جدید فناوری جنگها و شیوه‌های آن تغییر می‌کند. (۱۶) همین سلاح‌ها و اسلحه آتشین کم کم چهره عصر جدید را آشکار ساخت. چرا که فئودالها قبلاً در مکانهای فئودالی و در قلعه‌ها و استحکاماتشان محصور می‌ماندند و می‌توانستند مدتها مقاومت کنند؛ چون امکان تخریب این دژها و حصارها بدون اسلحه آتشین میسر نبود. غرش توپخانه در آغاز عصر جدید نشان می‌دهد قسطنطنیه مستحکمترین دژ قرون وسطایی که سالها باقی مانده بود، به دست سلطان محمد فاتح تخریب شد. وقتی قسطنطنیه فرو ریخت، معنی آن

این بود که دیگر هیچ حصار و بارویی در مقابل این سلاح، شکست‌ناپذیر نیست. بنابراین یکی از علل فروپاشی فتودالیسم و فتودالها همین اسلحه آتشین بود که به کمک آن می‌شد تمامی حصارها و برجها را در هم کوبید و در این زمان دیگر هیچ فتودالی در حصار و دژ خود احساس امنیت نمی‌کرد.

مرحله‌ی دیگر، تشکیل امپراتوری‌های استعماری است که به اسلحه‌های آتشین مجهزند. امپراتوری‌های پیشین که بر مناسبات ارضی استوار بودند انبساطشان در خشکی قرار داشت، در حالی که امپراتوری‌های جدید استعماری در آب‌ها مستقر بوده و با از بین بردن موانع و حصارها، از طریق یک شبکه ارتباطی منظم در دریا پدید آمده بودند؛ مانند امپراتوری‌های استعماری پرتغال، اسپانیا، انگلیس، فرانسه و هلند.

پیدایی این امپراتوری‌ها و به تبع آن ورود به عصر استعماری از بسیاری جهات اهمیت دارد. تحرک و پویایی عمده اروپاییان و اشتیاق آنان برای تصرف شرق یا بازارهای آن موجب دگرگونی قدرت بین شرق و غرب شد. نقطه عطف این تحول در سقوط قسطنطنیه نهفته است. چرا که یکی از علل اساسی سقوط قسطنطنیه در بعد اقتصادی است و این مساله در کشف قاره‌های جدید، دست کم قاره آمریکا

بی‌تأثیر نبود. با سقوط قسطنطنیه که مرکز ثقل اقتصاد بین‌المللی در دریای مدیترانه و حد فاصل روابط سیاسی، تجاری و بازرگانی بین شرق و غرب محسوب می‌شد و با حضور ترکان عثمانی در این منطقه و شمال آفریقا، تجارت دریای مدیترانه تحت‌الشعاع حضور ترکان عثمانی قرار گرفت. به همین دلیل غربیان بر آن شدند تا برای رسیدن به شرق راهی غیر از راههای تجاری گذشته مثل جاده ابریشم و راه ادویه بیابند و همین حرکت، کریستف کلمب را به قاره امریکا رسانید و به دنبال او ماژلان از جنوب امریکای جنوبی وارد اقیانوس اطلس شد. بدین ترتیب با دستیابی اروپاییان به بازارهای شرق و غرب نقطه‌ی عطفی در رشد اقتصادی غرب صورت گرفت و همین مساله زمینه انقلاب تجاری را فراهم کرد. بدین معنا که حجم عظیمی از ذخایر و منابع طلا و نقره‌ای که از امریکا وارد اروپا شد موجب انباشت سرمایه در اروپا گردید و وفور فلزات گرانبها که به طور عمده از امریکا وارد بازار اروپا می‌شد، بازارهای این قاره را تقویت کرد. وجود مراکز فراوان برای فروش کالا خود نیازمند از میان برداشتن نظامهای سنتی تولید صنفی و اتحادیه‌ای بود تا کالا برای توسعه و عرضه به میزان وسیعتری تولید شود. این مساله در رشد مناسبات تجاری و بازرگانی اثر گذاشت و در نهایت به انقلاب تجاری ختم شد. در اینجا دو نکته در کنار هم دیده می‌شود، یکی انقلاب فنی و دیگری انقلاب

تجاری که در عصر جدید تعیین کننده‌اند .

4. رشد دولتهای مستقل ملی

با ورود به عصر جدید کلیسا و حکومت مسیح که جامعیت یکپارچه‌ای را به وجود آورده بودند کلیت و

یکپارچگی‌شان از هم پاشید، چرا که بین مراسم ملی و مذهبی تعارضی اساسی پدید آمد و آن

«ما»های کلیسا و مسیح به «من» انگلیسی و فرانسوی تبدیل شد. بدین ترتیب از بطن فروپاشی

مسیحیت و امت مسیح ملت‌های تازه‌ای متولد شدند؛ مانند ملت‌های انگلیس، فرانسه و پرتغال. این

دولتهای مستقل ملی در واقع نماینده تمرکز قدرت ملی و سیاسی بودند و قدرت فزاینده‌ای داشتند.

پادشاهان به کمک اسلحه آتشین به ایجاد ارتش‌های جدیدی پرداختند و این ارتش‌ها که به سلاح‌های

آتشین مجهز بودند، به جنگ ارتش‌های فئودالی رفته و آن‌ها را از بین بردند. نکته قابل توجه این است

که پادشاهان از ارتش‌های مستقل ملی برای از بین بردن نظام فئودالی استفاده کردند. با در هم ریختن

حصارها، دژها و ارتشهای فئودالینه وحدت بازار داخلی اروپا شکل گرفت و پادشاهان برای ایجاد ارتباط با مردم، ساخت فئودالی گذشته را کنار گذاشتند و به ساخت دموکراسی جدیدی روی آوردند و با کمک کارگزاران دولتی، بوروکراسی جدیدی پدید آمد .

یکی از منابع در آمد در عصر جدید، حمایت از تجارت و بازرگانی بود. بیشتر پادشاهان با این که دارای ملاک فراوان و در آمد حاصل از اراضی بودند، برای ورود به مناسبات پولی به حمایت از تجار و بازرگانان نیاز داشتند. در ضمن از آنجا که این تجار و بازرگانان دارای مسکوکات بودند، دولت برای سهیم شدن در درآمدهای آنان و گرفتن مالیات از این طبقه باید دست کم به تامین امنیت و تضمین سرمایه اقدام می کرد. از این رو، دولتهای مستقل ملی به سوی تجار و بازرگانان روی آوردند و برای از بین بردن سدهای گمرکی در داخل و ایجاد شرایط مناسب برای رشد تجارت و بازرگانی، از طبقه نوحاسته حمایت کردند تا بتوانند از آنان مالیات بگیرند. از سوی دیگر برای اداره شهرها و سرزمینهای خود از این طبقه خواستند که در امور مختلف شرکت کنند و از امکانات مالی و مادی خود به دولت کمک رسانند .

در عصر جدید ایجاد نوعی ارتباط بین سلطنت و طبقه متوسط جدید شهری، بسیار مهم است. بیشتر
تجار و بازرگانان برای رهایی از فشار سلطه‌ی فئودالها به سلطنت و دولت متمرکز متوسل شدند و راه
را برای قدرت‌یابی پادشاهان هموار کردند. پس در رشد دولتهای مستقل ملی دو علت اساسی دخالت
داشت؛ یکی این که در این دوره کلیسای ملی از کلیسای کاتولیک رومی جدا شد و کلیساهای ملی
دیگر اجازه ندادند که از درآمدهایشان کلیسای کاتولیک رومی استفاده کند. همچنین اداره این
کلیساها نیز در دست پادشاهانی قرار گرفت که حافظ منافع ملی بودند نه منافع کلیسای کاتولیک
جهانی و دولتهای مستقل ملی با در اختیار گرفتن مذهب و تکیه بر آن، نظام اجتماعی خود را تحت
کنترل در آوردند و از تبعیت کلیسای کاتولیک رومی سرباز زدند. با فروپاشی امت مسیح و ایجاد ملت،
ناسیونالیسم نیز در سایه‌ی رشد دولتهای مستقل ملی و در چهارچوب منافع ملی شکل گرفت. (۱۷)

علت دیگر، دگرگونی ساختار دولت و تحول در نظام حکومتی بود. از آنجا که مناسبات بورژوازی به
وحدت بازار داخلی نیاز داشت و وجود فئودالها مانع از آن بود، دولتهای جدید برای این که بتوانند
از قدرت مالی و ثروت بازرگانان بهره‌مند شوند با کنار زدن فئودالها به تامین وحدت بازار داخلی

پرداختند تا از این طریق به خواست بورژوازی مبنی بر حذف موانع وحدت بازار داخلی و سدهای گمرکی پاسخ مثبت دهند. این مساله خود نظام بوروکراسی جدیدی را می‌طلبد و با ارتش جدیدی نیاز داشت تا بتواند به نیروهایش دستمزد دهد و آنها را به سلاحهای آتشین مجهز کند. در این مرحله بین نظام سلطنتی یعنی قدرت مطلقه و طبقه بورژوازی پیوندی صورت گرفت و موجب تغییر ساختارهای دولت شد و دولتهای قدرتمندتری پدید آمدند که منافع ملی را نمایندگی می‌کردند.

5. عصر دورانهای آرمانی و پیدایی مدائن فاضله (اوتوپیا) (۱۸)

یکی دیگر از ویژگیهای بارز عصر جدید این است که انسان این عصر با انسان قرون وسطی متفاوت است؛ زیرا انسان عصر جدید جهان بینی جدید را مدیون تفکر رنسانس است که جوهر اصلی آن اومانسیم بود، دیگر دوران تعبد و زندانی بودن عقل در زندان کلیسا پایان یافته بود. در دوران گذشته انسان مسیحی عموماً فقط کاندیدای ورود به بهشت بود، در حالی که در عصر جدید این تفکر

پیش آمد که انسان موجودی است که باید از امکانات مادی بهره‌مند شود بدون این که بهشت را کنار گذارد و این تفکر پیش می‌آید که انسان در هر زمان مستعد پیشرفت است و او می‌تواند زندگی بهشت گونه‌ای داشته باشد .

پیدایی مدینه‌های فاضله (اوتوپیا) تلاشی است برای بهبود خوشبختی انسان در روی زمین و این گونه اوتوپیاها در آثار کسانی چون توماس مور پدیدار شدند و همه بر آن بودند تا نابرابریها و نارساییهای اجتماعی را مرتفع کنند و جامعه انسانی را به سوی نوعی عدالت و رفاه سوق دهند. کسانی که این دوره را عصر جدید می‌خوانند هدفشان این است که از الهیات قرون وسطایی فاصله بگیرند. جوهره رنسانس و اومانیزم نیز در همین معناست، یعنی انسان برای حقارت زندگی نمی‌کند، بلکه وجودی است که خداوند همه استعدادها را در او به ودیعه نهاده است و او می‌تواند از این استعدادها بهره‌مند شود. او می‌تواند جهان مادی را به بهشت تبدیل کند، بدون این که بهشت اخروی را زیر سوال ببرد. این خصوصیات از نظر اقتصادی نیز با روح مناسبات عصر جدید سازگار است، یعنی انسان به جای عزلت و گوشه‌نشینی به سوی ترقی و پیشرفت می‌رود. علت انحطاط کلیسای کاتولیک نیز در عدم

توانایی این کلیسا در پاسخگویی به مسائل روز نهفته بود. چرا که از نظر کلیسای کاتولیک تغییر در پایگاه اجتماعی افراد توجیه‌پذیر نبود .

6. رشد بینش پروتستانی و جنبش رفرمیستی

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز عصر جدید تلاش برای پیشرفت و ترقی و بهبود شرایط مادی و رفح عقب‌ماندگی‌هاست. بنابراین به طور کلی از ویژگیهای بارز عصر جدید تلاش برای بالا بردن سطح فکر و اندیشه و معارف بشری است که می‌توان گفت به سبب اختراع چاپ است .

هنگامی که دستگاه چاپ را گوتنبرگ در آلمان اختراع کرد و در انگلیس، فرانسه و دیگر کشورها به کار گرفته شد، این اختراع در رشد اندیشه‌های بشری نقش عظیمی را ایفا نمود. یعنی همان طور که توپخانه قلعه‌های فئودالی را در هم کوبید و فئودالیسم را از بین برد، چاپ و انتشار افکار و عقاید

جدید هم قدرت و استحکام عقاید کلیسا و تفکرات آن را در هم کوبید. با کمک دستگاه چاپ و آثاری که چاپ می شد اطلاعات جدید ادبی، فکری و هنری در اختیار افراد قرار گرفت تا بدین ترتیب سطح دانش خود را بالا ببرند .

با دگرگونی بینشهای مذکور بینش پروتستانیسم رشد یافت. به این معنی که در گذشته کلیسای کاتولیک حاکم بود و رابطه‌ی نزدیکی بین مناسبات ارضی و فئودالی با این کلیسا دیده می شد و از این رو کلیسای کاتولیک و سیستم فئودالی از جهان بینی یکسانی برخوردار بودند، در حالی که در عصر جدید که یکی دیگر از ویژگیهای آشکارش، پیدایی زبانها و ادبیات مستقل ملی است، برداشت دیگری از مذهب امکانپذیر شد. همزمان با پیدایی ملتهای جدید، زبانهای مستقل ملی پدید آمد و ترجمه کتابهای مقدس مذهبی از زبان لاتین محاوره‌ای به زبانهای مستقل ملی صورت گرفت و این مساله در هویت بخشیدن به این سرزمینها موثر واقع شد و این خود آغازی گردید برای رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی .

امت مسیح وقتی که جایش را به ملتها داد، زبان لاتین هم که زبان فراگیری بود جایش را به زبان ملی

آن سرزمینها داد و زبانهای فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و در نهایت رومانی از بطن زبان لاتین خارج شده و به شکل زبانهای نئولاتین درآمدند که بیشتر کتابهای مقدس مذهبی به این زبانها ترجمه شده‌اند. آثاری که از این زبانها ترجمه شده‌اند، عامل اصلی تحول فکر، اندیشه و معارف بشری بودند؛ حتی رنسانس و رفرم نیز در همین مقوله جای می‌گیرد. چرا که در منابع، به زبانهای مستقل ملی توجه شده است، در حالی که این زبانها در کلیسای کاتولیک رومی وجود ندارند. حتی در ترجمه‌های اصیلی که از زبان یونانی و لاتین انجام گرفت معلوم شد برداشتی که کلیسای کاتولیک از دین ارائه می‌کند برداشت صحیحی نیست و همین امر، بهانه لازم را به دست اصلاح طلبان داد و موجب حرکت آنها به صورت رفرم شد. رفرمیستها از وایکلیف گرفته تا هوس، یکایک در آتش سوزانده شدند و با این کار راه برای رهبران جدی‌تر رفرم چون لوتر و کالون باز شد.

رفرم پدیده بسیار مهمی در افکار و عقاید به شمار می‌رود. این جنبش پروتستانی یا اعتراضی را لوتر از کلیسایی در آلمان آغاز کرد و در نهایت به جمهوری کالون در سویس ختم شد که بنیادهای فکری کلیسای کاتولیک را زیر سوال برد و به جای آن برداشت دیگری از عالم کائنات عرضه کرد.

تحقیقات نظری افرادی چون ماکس وبر نشان می‌دهد که رابطه‌ی نزدیکی بین پروتستانیسم و رشد اقتصاد سرمایه‌داری وجود دارد، طوری که این فکر پروتستانیستی انسان عصر جدید را به دید نسبتاً مفید و مثبتی از سرمایه و کار و کوشش مجهز کرد و این تفکر مطرح شد انسانی که خوب کار کند و در آمد خوبی داشته باشد، رستگاری و نجاتش در آینده حتمی است .

از آنجا که در برداشت فئودالی، سود، ربا، سودانگیزی و تجارت و بازرگانی مفید نیست، در نتیجه در رشد مناسبات سرمایه‌داری، اصلاحات در بینش کلیسایی ضروری می‌نمود. جنبش پروتستان به این نیاز پاسخ می‌دهد و توجیه و تفسیر جدیدی از معادلات انجیلی ارائه می‌دهد. این تفسیر جدید از مذهب می‌خواهد نشان دهد که پیشرفت در زندگی مادی نشانه‌ی رحمت الهی است. این لوتر و کالون بودند که به تفسیر مطالب انجیلی به نفع تجار و بازرگانان پرداختند و با تشویق آنان در رشد نظام اقتصادی نیز موثر واقع شدند. هر چند نوع اصلاحات در زمینه‌ی مذهب است و جنبه‌ی صرفاً اقتصادی و اجتماعی ندارد، ولی این اصلاحات می‌توانست در بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه نیز موثر باشد .

7. شک و تردید درباره‌ی دستاوردهای کهن و کلاسیک

یکی دیگر از ویژگیهای عصر جدید، شک و تردید درباره‌ی دستاوردهای کهن و کلاسیک است. عصر جدید با دکارت آغاز می‌شود و شاخه‌ای از آن همان شکی است که دکارت آغاز می‌کند. این شخص بنیاد دستاوردهای کهن و کلاسیک را به یکباره زیر سوال می‌برد. در اینجا شک، شک دستوری است؛ یعنی شکی است که به سوی یقین جدید رهنمون می‌شود و بینش کاملاً متحرک و پویایی است.

دانش قرون وسطایی، دانش اسکولاستیک بود و بر این اساس استوار بود که آنچه قدما گفته‌اند، صحیحتر است، مانند آنچه استاد اول یا استاد ثانی گفته‌اند. این استدلالها بیشتر جنبه‌ی جدلی و لفظی داشت و هیچ‌گاه متکی بر مشاهده و تجربه نبود. در حالی که در روش جدید شک درباره‌ی داده‌ها روش دیگری را می‌طلبید و آن این بود که برای رسیدن به یک اسلوب صحیح تنها روش ذهنی کافی نیست، بلکه باید به روش تجربی متوسل شد. بدین ترتیب خودبه‌خود فاصله عظیمی بین کسانی

چون سن توماس اکویناس که به صورت نظری مسائل را حل می کردند و اشخاصی همچون فرانسیس بیکن و دکارت که بر اساس مشاهده و تجربه مسائل را حل و فصل می کردند وجود داشت. این جریان جدید، قوانین را به صورت علمی و علت و معلولی ارزیابی می کند. چرا که هر پدیده ای علتی دارد و هر معلولی ناشی از علتی است و آن سلسله مراتب علت و معلولی است که می تواند ذهن را به پدیده های جدیدتری رهنمون سازد .

اصولاً فروپاشی جهان بینی قرون وسطایی و پیدایی جهان بینی جدید، اندیشه بشر را نسبت به جهان تغییر داد. زیرا قبلاً هیات، هیات بطلمیوسی بود، هیاتی که زمین را مسطح و مرکز عالم می دانست در حالی که این هیات بطلانش از سوی تفکر علمی رد شد. وقتی که گالیله و کوپرنیک از طریق مطالعات علمی و تجربی توانستند ثابت کنند که زمین کروی است و نه تنها مرکز عالم نیست بلکه خود جزئی از یک منظومه کلی تر و کاملتری است، به نظر می رسد که اساس بسیاری از تفکرات دگرگون خواهد شد. زیرا آن انسانی که زمینش مرکز عالم است با آن انسانی که زمینش کره ناچیزی در منظومه بزرگ شمسی است و زمینش نه مسطح و ثابت بلکه کروی و متحرک است فرق می کند. آن جهان بینی،

جهان بینی قرون وسطایی است، در حالی که این جهان بینی، جهان بینی عصر جدید است. در این صورت تحقیقات علمی نشان داد که آن جهان بینی دستخوش فروپاشی شده و منظومه ی جدیدی که خلق شده انسان را در جایگاه راستین خودش نشانده و مشخص کرده است که انسان در روی زمین چه جایگاهی دارد. در اینجا انسان در هدف خاصی سیر می کند و می خواهد همه چیز را تجربه کند .

خصوصیات انسان عصر جدید این است که همه چیز را بداند، تجربه کند و آزاد باشد. همین آزادی محض نیز یکی از ارکان اساسی پیشرفت عصر جدید است. وقتی که گفته می شود عقل از زندان کلیسا

خارج شد، معنی آن این است که در این مباحث دیگر نیازی به نظر علما نیست و همه چیز باید با

فرضیه آغاز شود و از طریق تجربه به اثبات برسد. کشف قاره های جدید نیز در گسترش دید انسان

نسبت به زمان و مکان موثر بود. ایجاد دانشگاه های بزرگ در کشورهای اروپایی در این عصر و ارائه

مدارک علمی به دانشجویان، خودبه خود به ظهور طبقه جدید روشنفکران کمک کرد. در عصر جدید

شاهد رشد گروهی از نخبگان فکری از طریق مراکز آموزش عالی هستیم که این امر خود بیانگر

گسترش فرهنگ و دانش بشری است. در سلسله مراتب اجتماعی نیز ظهور این روشنفکران نشان

دهنده یک جریان فکری است، بدین ترتیب که آن‌ها در آینده خواهان تنویر افکار عمومی خواهند بود .

به طور کلی گفته می‌شود که بیش قرون وسطایی، بینشی ایستا و ثابت است، ولی بیش عصر جدید، بیش پیشرفت و ترقی است. در نظام فئودالی ارتقا و پیشرفت نیست، یعنی هر کس وارث شرایطی است که در آن به دنیا آمده است. بر این اساس روستایی همیشه روستایی، سرو همیشه سرو و ارباب همیشه ارباب است. ولی در نظام اقتصاد تجاری و بازرگانی راه برای پیشرفت و ترقی باز است. همین تحول نشان داد اروپاییانی که بر اثر جنگهای صلیبی در جا می‌زدند، با این بیش متحول و پویا به چهار سوی دنیا یورش بردند تا جهان را درنوردند .

بدین ترتیب عصر جدید، عصری است که از همه نظر با دوران گذشته متفاوت است . عصری که تمدن بشری به طور وسیعی دگرگون خواهد شد. به طور قاطع تا قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی تفاوت چندانی بین شرق و غرب وجود نداشت، ولی از قرن چهاردهم میلادی بتدریج موازنه قدرت به نفع غرب بر هم خورد و مهمترین عامل آن نیز همان تسلط غربیان بر شریانهای حیات تجاری در سطح

بین‌المللی است. اروپاییان از این زمان به بعد توانستند کالاهایشان را به دروازه‌های شرقی عرضه کنند. اگر غرب تحولی را آغاز کرد این فعالیتها از تحول اساسی‌تر و بنیادی‌تری نشأت می‌گرفت که همان رشد اقتصاد تجاری بود و به کمک انقلاب تجاری رخ داد. همین انقلاب تجاری زمینه‌ساز انقلابات سیاسی گردید. انقلاباتی از نوع انقلاب هلند، انگلیس، امریکا و انقلاب کبیر فرانسه .

پاورقی‌ها :

1. هایت، گیلبرت؛ ادبیات و سنتهای کلاسیک (تأثیر یونان و روم بر ادبیات غرب)؛ ج ۱، ص ۴۴-۱۱۷ .

2. ر.ک.: ساماران، شارل؛ روشهای پژوهش در تاریخ؛ ج ۲، ص ۱۳ و ۲۲۷ .

3. Breisach, Ernst; Historiography: Ancient Medieval and Modern; pp. 153-170.

4. ادبیات و سنتهای کلاسیک؛ ج ۱، ص ۷۳.

5. روشهای پژوهش در تاریخ؛ ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۹.

6. Historiography: Ancient Medieval and Modern; p. 185.

7. صورتگر، لطفعلی؛ تاریخ ادبیات انگلستان؛ ص ۱۱۲.

8.C. f.: Bewy, T. M.; The Historical Theory of Giambattista Vico.

9.C. f.: Anderson, M. S.; Historians and Eighteenth Century Europe, 1715-1789.

همچنین رجوع کنید به: زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ در ترازو (درباره تاریخنگری و تاریخنگاری)؛

ص ۹۰-۹۱.

10. ک.: بوکهارت، یاکوب؛ فرهنگ رنسانس در ایتالیا.

11. استغن، پ. دون؛ ظهور و سقوط شیوه تولید آسیائی؛ ص ۱۷ .

12. برای اثبات این نظریه کافی است به آثار افرادی چون کاسمینسکی، استروگفسکی، آکیبالوا و

دنسکوی و دیگران مراجعه شود. مبنای نظری این مساله همان مطالعات و تحقیقاتی است که درباره‌ی

ساختارها و فرم‌اسیونهای اجتماعی - اقتصادی اروپا صورت گرفته است .

13. هر چند ممکن است این کشف خیلی پیشتر از کریستف کلمب توسط وایکینگها و رهبرانشان صورت

گرفته باشد. حتی به تعبیر دکتر علی شریعتی، مسلمانان خیلی زودتر از کریستف کلمب و دیگران به

این سرزمینها رفته‌اند و از جمله دلایل او این است که در منابع اسلامی آمده گوشت بز مناطق

کارائیب تلخ است. برای مطالعه بیشتر درباره‌ی وایکینگها رجوع کنید به: ناپن، اوامارچ؛ قهرمانان

قرون وسطی؛ ص ۹۸ ۱۰۳ .

14. در دوران سیستم مرتع و چراگاه دولت شکل ساده و بدوی داشته و صرفاً نوعی اعمال قدرت

محسوب می شده است .

15. ریشه‌ی کلمه‌ی سرو به معنی خدمت کردن از کلمه لاتین serve به معنی برده گرفته شده است.

در عرف قرون وسطایی و فئودالی سرو یعنی روستایی مقید به زمینی که نوع اشتغالش کشاورزی

است و به ساختار اقتصادی متکی بر او «سرواژ» گویند (ر.ک.: هانت، ای. ک.؛ تکامل نهادها و

ایدئولوژیهای اقتصادی؛ ص ۵ و همچنین به: نعمانی، فرهاد؛ تکامل فئودالیسم در ایران، ج ۱، ص

۱۰۷ +۵).

16. برای اثبات این مساله فقط کافی است به جنگهای صد ساله اشاره کنیم که آغاز آن به شیوه‌ای

سنتی و کلاسیک - یعنی با نیزه و تیر و کمان، پیاده نظام و سواره نظام سنگین اسلحه (شوالیه‌ها) -

آغاز شد. در حالی که پایان آن به صورت یک جنگ تمام عیار توپخانه‌ای در آمده بود .

17. به گونه‌ای که دیده می‌شود جنگهای آغازین قرون جدید، شکل مذهبی داشتند. ولی بتدریج این

جنگهای مذهبی رنگ باخته و به صورت جنگهای ملی برای کسب منافع مالی و اقتصادی در بین

سرزمین‌های اروپایی در آمدند .

18.utopie

منبع: سایت - باشگاه اندیشه - به نقل از کتاب «تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید» نوشته نقی

لطفی و محمدعلی علیزاده، انتشارات سمت

مادسیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران



مادسیج، پنجره ای به یادگیری نوین

مادسیج مخفف کلمه madsage به معنای شیفته دانایی و در مفهوم بومی به معنای دهکده علم و دانش ایران می باشد. در این مفهوم اشاره به دو کلمه سیج (یکی از روستاهای زیبای کشورمان) و ماد (یکی از اولین اقوام ایران) می باشد.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادسیج (IRESNET) با هدف بهبود پیشرفت علمی و دسترسی هرچه راحت تر جامعه بزرگ علمی ایران، در فضای مجازی ایجاد شده است. هسته اولیه مادسیج از طرح پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای رضا محمودی دانش آموخته رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران که با راهنمایی استاد گرانقدر جناب آقای دکتر عبادی معاون دانشگاه مجازی مهر البرز می باشد، بر گرفته شده است.

IRan Education & Research NETWORK